بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

15/7/94 امارات معتبره - دلیل انسداد - مقدمات

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

**دلیل انسداد(مقدمات)**

خب بحث در مورد مقدمه سوم از مقدمات دلیل انسداد بود که مرحوم آخوند فرمودند که به دلیل اجماعی که در مسئله داریم که ما به هر حال معظم احکام رو نمیشه ترک کرد و باید متعرضش شد، ما کشف می کنیم که اگر ذاتا هم علم اجمالی منجّز نباشه اینجا علم اجمالی منجّز هست چون ما وجوب شرعیش رو به طریق اِن از اهتمام شارع استفاده کردیم یعنی مواردی هم که برائت جاری میشه حالا برائت شرعیه برائت عقلی شرطش اینه که به طریق اِن کشف وجوب احتیاط نشه اگر وجوب احتیاط کشف بشه طبیعتا برائت جاری نمیشه.

سوال: لِم می فرمایید استاد؟

پاسخ: خیر به طریق ان. البته لِم هم میشه تعبیر کرد. چون اهتمام شارع رو کشف کردیم، اهتمام شارع علت هست بر وجوب احتیاط. لم باید باشه. بله لِم هست. اهتمام شرعی علت هست برای وجوب احتیاط. اهتمام شرعی رو کشف کردیم معلولش که وجوب احتیاط هست رو کشف کردیم. از علت به معلول رسیدن.

مبانی حاج آقا رو اینجا چه طوری باید بیان کرد. من چارچوب های مبانی حاج آقا رو اینجا یکی یکی عرض کنم فقط فهرست وار بعد می خوام نتیجه اش رو اینجا تطبیق بدم.

اولا حاج آقا خب قبح عقاب بلا بیان رو قبول ندارند. در واقع به نحو تعبیر آقای.... میگن عقل حالا البته من خیلی روشن از کلام حاج آقا برداشت نکردم که ایشون عقل رو در اینجا ساکت می دونند قائل هستند که وقف متوقف هست و حکم خاصی نداره یا عقل لزوم احتیاط رو لازم میدونه و امثال اینها. ولی ایشان به هر حال قبح عقاب بلا بیان براشون ثابت نیست این مقدارش مسلم هست که قبح عقاب بلا بیان براشون ثابت نیست و نتیجه این آیا توقف هست یا چیزهای دیگه است. به هر حال این حالا بحثش رو بعدا شاید تفصیلی تر عرض کنم. این یک نکته

نکته دوم این که ایشان جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی رو فقط به این راه حل می دانند که در صورتی که حکم واقعی از فعلیت بیفتد حکم ظاهری مخالف او را میشه جعل کرد حتی در شبهات بدویه هم ایشون میفرمایند اگر ما احتمال تکلیف واقعی فعلی بدهیم این تکلیف واقعی فعلی با تکلیف ظاهری منافات داره. اینها با هم دیگه قابل جمع نیست. این نکته دوم.

پرسش: در مورد علم اجمالی فرمودین؟

در شبهات بدویه. حتی در شبهات بدویه هم ایشون اجرای اصول مؤمّنه رو صحیح نمی دانند. پس حالا این مواردی که اجرای اصول مؤمّنه هست چطوری هست بعد توضیح می دهد که اینها به چه شکلیه. ایشان در واقع بحث احکام ظاهریه رو اینجوری تقریب می کنند. می فرماید که ظاهر ادله احکام اولیه فعلیت احکام هست در جمیع فروض. شارع گفته (صلّ) الصلوه واجبه.

این الصلوه واجبه ازش استفاده میشه هم وجوب صلوه برای عالم به صلوه شاک در صلوه کسی که شک در صلوه هم داره اون هم براش این وجوب هست. حالا کسی که غفلت مطلق داره و بهیچ وجه نمیتونه برسه اون رو حالا خارجه و مورد بحث ما نیست.

کسی که ظاهر دلیل احکام اولیه فعلیت احکام اولیه هست مطلقا هم بر عالم هم بر شاک

یک دلیل گفته که اون شاک در مورد شاک تکلیف برداشته شده ایشان در واقع این رو دلیل بر این می گیرند که احکام واقعیه در حق شاک فعلی نیست. یعنی ادله احکام ظاهریه جمع عرفی اش با ادله احکام واقعیه که ظاهر در فعلیت مطلقه احکام حتی بر شاک این بود که شاک رو تخصیص بزنیم بگیم نسبت به شاک احکام فعلی نیست. البته اصل شأنیت احکام در مورد شاک رو از خود همون ادله احکام ظاهریه هم استفاده میشه معنای احکام ظاهری این است که یک تکلیفی در واقع هست که شما نسبت به او شک می کنید. ولی عرض کنم خدمت شما ادله احکام واقعیه نسبت به شاک فعلی نیست. پس در واقع تحلیل حقیقت جمع عرفی رو ایشان به یک نوع حقیقت حکم ظاهری رو بازگشت میدن به یک نوع جمع عرفی بین دلیل احکام ظاهریه و دلیل احکام واقعیه چون بدون اسقاط تکلیف واقعی از فعلیت حکم ظاهری رو معقول نمی دانند. این شکلی نتیجه بحث میشه.

خب اینم دو مرحله. حالا بحث مرحله بعدی ما این است که آیا در اطراف علم اجمالی میشه در همه اطراف ترخیص داد؟ ترخیص در جمیع اطراف علم اجمالی جایز هست یا جایز نیست.

سوال: نامفهوم

پاسخ: به نحوی که مخالفت قطعیه منجر بشه.

حاج آقا میفرمایند این اشکالی نداره. ایشون می فرماید که چون ما جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی رو به رفع فعلیت حکم واقعی دانستیم اگر دلیلی آمد گفت در جمیع اطراف شما مرخصید معناش اینه که حکم واقعی در اینجا فعلی نیست. یعنی همون جمعی که همون نکته ای که باعث میشه در شبهات بدویه تصحیح کنه حکم ظاهری رو در جمیع اطراف علم اجمالی هم اون رو تصحیح می کنه. حاج آقا حتی می

فرماید در علم تفصیلی هم اشکالی نداره. حتی علم تفصیلی هم داشته باشیم مانعی نداره که شارع بگه که فرض کنید بگه علم تفصیلی که راه جفر و اسطرلاب حاصل شده اون حجت نیست. مانعی نداره این معناش اینه که (پرسش نامفهوم) ولو طریقیه. چون طریقی به واقع هست ولی فعلیت اون حکم واقعی. یه موقعی شما یقین پیدا می کنید به جفر و اسطرلاب به حکم فعلی خب معقول نیست که انسان بر خلاف شارع یه چیزی رو جعل کنه ولی اگر با جفر و اسطرلاب به حکمی می رسید که اگر شارع درش تصرف نکرده باشه فعلیه. معنای طریقیت در اینجا این هست در حکم ظاهری هم همینه. وقتی که شما برائت جعل می کنید یعنی شک دارم در تکلیفی که اگر شارع حکم ظاهری جعل نکرده باشد اون تکلیف فعلیه است. نه اینکه با وجود حکم ظاهری هم باز هم شک داریم در فعلیت و عدم فعلیت. با وجود حکم ظاهری با توجه به مبانی که ایشون فرمودند دیگه شک نداریم یقین داریم. یعنی اون حکم واقعی که اگر شارع حکم دیگر جعل نکرده باشه فعلی است. حکم فعلی «لولا»، این جعل شارع طریق به این حکم هست.

خب وقتی که چنین شد حتی در موارد علم تفصیلی هم اگر علم دارم که حتی در همین ظرف جفر و اسطرلاب هم شارع این حکم رو بالفعل الان واجب کرده. خب ترخیص در مخالفتش جایز نیست و تنجیزش چیز هست.

ولی اگر نه میگن با جفر و اسطرلاب به حکمی رسیده اند که اگر شارع رد نکرده باشد اون حکم فعلی است. خب این رو شارع می تونه رد کنه مانعی نداره این رو رد کنه یعنی از فعلیتش بندازه. وقتی از فعلیتش انداخت، و اکثر موارد، احکامی که انسان بهش علم داره علم به اون فعلیت نداره چون اون علم ناشی از اطلاقات ادله است و امثال اینها و ظواهر هست به آن رفع ید هست. بنابراین مثلا ببینید حاج آقا ملتزم اند در بعضی موارد قائل به مطلب میشن. ایشون علم تفصیلی هایی که در بحث نجاست از چیز حاصل میشه از محاسبات و حساب احتمالات هایی خاصی که خودشون مثال می

زنند که مثلا یک کاسه آبی که در یک جا باشه سابق ها یک ظرف های آبی بوده که افراد کاسه توش میزدن و کاسه هایی بوده که از داخل آن آب می خوردند. ظرف های مثلا نیم کر آب داشته یه کاسه ای روش بوده. ایشون میگن بیست نفر از این آب بخوره یقین میکنیم این آب نجس شده به حساب احتمالات یکی از این بیست نفر حتما دستش نجس بوده و بنابراین دستش نجس بوده این آب رو نجس کرده امثال اینها. در حالی که سیره در این جور موارد این هست این ها نجس نمیدونند اینها معناش اینه که شارع حالا نمی خوام وارد اون بحث نحوه محاسبه حساب احتمالاتش بشم ساده است اون نحوه محاسبه اش. ولی ایشان میگن در حالی که سیره اقتضا می کنه در مورد اینکه اینها رو ازش اجتناب نکنند. مثلا زمین هایی که مسقف هستند و آفتاب و آب جاری اون ها رو نمی گیرند آدم دو روز افراد رد بشن یقین می کنه این آب نجسه ولی شارع نسبت به این نجاست ها ترتیب اثر نداده یعنی در واقع باید نجاست معلومه باشه. معلومه بالمشاهده از مرحوم جد ما نقل شده بود میگفتن که علم انسان باید علم حسابی به نجاست داشته باشه نه علم حسابی به نجاست.

و اینجور چیزهایی که عرف متعارف خیلی وقتها از این محاسبات غفلت داره.

سوال: الان مثلا من دیدم یک نفر پایش نجس است. بعد مثلا اینجا پا گذاشته بعد در طول مثلا دو روز می دونیم که اینجا کلش نجس شده.

سوال یکی دیگر از شاگردان: این علم از حجیت ساقط نمیشه حکم...

استاد: بله حکم یعنی شارع در همه موارد هم می گوید. میگوید اون جاهایی که ما میگوییم در واقع حکم ظاهری جعل میشه تصرف در معلوم است. حاج آقا تعبیر می فرمودند بعضی ها میگن آخه مرتبه حکم ظاهری با شک است. میگفتن یه تعریف هست اینها به اصطلاح اسم گذاریه که ما تکلیفی را که در موضوع شک اخذ شده باشد اون تکلیفش رو بهش می گوییم حکم ظاهری. خب عیب نداره اینو اسمشو حکم ظاهری نذاریم بگید حکم دیگری اینجا می شود جعل کرد. حکم ظاهری نگید حکم

مرتبه دیگر اسمشو اگر شما بحثتون بحث لفظیه که حکم ظاهری باید در موضوع شک اخذ شده باشد اصطلاحا اصطلاح حکم ظاهری در اینجاست خب عیب نداره اینجا حکم ظاهری مرتبه نداره. ولی اگر اون نکته ای که باعث میشه در موارد شک بدوی شارع بر خلاف اون حکم اولیه خودش یک حکم ثانویه جعل کنه اون نکته رو در نظر بگیریم اینجا هم همینجوره یعنی یک حکم اولیه شارع داره که اون حکم اولیه اگر مانعی نباشه فعلی میشه. ولی اون حکم اولیه ممکنه به جهت مانعی مثل لزوم حرجی حرج نوعی اینجا چون پیش میاد به اصطلاح اشخاص مشکل براشون پیدا میشه شارع از فعلیت اون حکم رفعیت می کنه در یک دایره خاص.شارع مثلا نمیخواد جفر و اصطرلاب در جامعه ایجاد بشه. شارع نمی خواد

سوال: با حجیت ذاتی علم منافات نداره؟

جواب: نه با حجیت ذاتی منافات نداره دیگه. نه اون حجیت ذاتی در جایی هست که، حاج آقا توی این بیانی که دارند، لازم نیست علم به حکم واقعی باشه شکی در حکم واقعی فعلی هم باشه میگن دیگه حکم ظاهری نمیشه جعل کرد. متوقف بر آن مطلب نیست که ما قائل بشیم که علم حجیت ذاتی داره یا نداره خیلی به اون بحث یعنی اختصاص نداره ایشون میگن که حتی در مورد شکا هم شک در حکم واقعی داشته باشید اون دیگه نمیشه جعل کرد و اینها.

خب پس بنابراین ترخیص در مخالفت قطعیه عقلا مانعی ندارد. این بحث ثبوتی قضیه. اما بحث اثباتی قضیه: اون اینه که آیا ادله اثباتی که گفته که مثلا (رفع ما لا یعلمون) و امثال اینها موارد علم اجمالی رو میگیره یا نمیگیره ایشان می فرمایند موارد علم اجمالی رو میگیره اینها به خصوص ادله ای که قید به عینه دارند ظاهر بعضی از ادله این است که موارد علم اجمالی رو هم می خواد خارج کنه میگه باید حتما علم تفصیلی شما داشته باشید. حتی از جهت ظاهری هم ایشان ثبوتا مانعی از اجرای اصول در جمیع اطراف علم اجمالی نمیداند اثباتا هم اجرای اصول در جمیع اطراف رو میگن ظاهر ادله

این هست که می خواد در جمیع اطراف هم علم اجمالی ر اصول رو جاری کنند. فقط نکته ای که مانع اخذ به این ظهور هست اون اینه که ما یه روایت های خاصه ای داریم که اون روایت های خاصه منشأ میشود که ما دیگه این ظهور ادله اصول در اینکه ناظر به شبهات مقرون به علم اجمالی هست اونها رو از بین می برد. روایت هایی که میگه یهرقهما و یتمم جایی که دو تا چیز نجس شده و اینها رو باید بریزی و تیمم کنی .... روایت هایی که میگه قسمتی از لباس من نجس شده نمی دونم اون قسمت کجا هست میگه کل اون منطقه ای که محل تردید هست کل اون منطقه رو باید بشوریم و این جور روایت ها. نتیجه این روایت ها این است که اون ادله ای که اصول ادله برائت شرعیه که گفته بود که حتی تعرف الحرام منه بعینه اون این موارد این جور علم اجمالی ها رو بگیم شامل نمیشه. ناظر به نفی این جور موارد نیست پس قید به عینه برای چی هست قید به عینه می گن برای اخراج موارد علم اجمالی خیلی بزرگ در شبهات غیرمحصوره که مواردش هم خیلی وقت ها لأجل مکان واحد یجعل فیه المیته حرم جمیع ما فی الارض جمیعا و امثال اینها. یعنی خلاصه اون بعینه برای اخراج موارد شبهه محصوره که در همه اطرافش در محل ابتلا هست نسبت به اون ها رو نمی تونیم بگیم اونها رو هم شامل میشه او چیزهای دیگه ای رو می خواد خارج کنه مثلا شبهه غیرمحصوره رو می خواد خارج کنه بگه در مورد اونها علم اجمالی منجّز نیست و حالا بعد عرض می کنم نکته اش را.

با این القای خصوصیت حالا نکته رو توجه بفرمایید: ما در واقع حاج آقا می فرمایند که ادله احکام اولیه ظهور داره در فعلیت اون احکام. این ظهور رو بوسیله ظهور ادله برائت تخصیص می زنیم. هر مقداری که ظهور ادله برائت وجود داشت، اون ادله احکام اولیه تخصیص می خوره. نسبت به موارد علم اجمالی، حالا غیر از موارد علم اجمالی که خب خودمون دلیل اینها مخصص اون ادله برائت هستند گاهی اوقات ما ممکنه بگیم که این دلیل های این رو توجه بفرمایید. این دلیل های علم اجمالی منشأ

میشه که اون ادله برائت رو ما یک معنای خاصی براش بکنیم که آن معنای خاص آن ادله برائت رو محدود میکنه. ادله برائت رو که محدود کرد نه به جهت این موارد

اجازه بدید من کلیتش رو بگم:

بحث بحث این هست که بعضی موارد رو با القای خصوصیت از ادله تنجیز علم اجمالی ما حکمش رو به دست میاریم. این یه سری موارد هست. خب شبهه محصوره رو مثلا اونها رو ما قائل می شیم. یه سری موارد دیگه نه به جهت القای خصوصیت شبهه ادله تنجیز علم اجمالی اونهارو نمیگیره ولی جمع بین ادله تنجیز علم اجمالی و ادله برائتی که ظاهرش این بود که در موارد شبهات مقرون به علم اجمالی رو می گیره نحوه جمع این ها گاهی اوقات چیزی رو اقتضا می کنه که ما آن ادله برائت رو به یک معنای خاصی حمل می کنیم. بگیم مراد از بعینه یه موقعی شما می گید اصلا بعینه مراد موارد علم اجمالی نیست. خب اگر بعینه گفتید موارد علم اجمالی نیست نه به جهت این که از اینها می خواهیم القای خصوصیت کنیم به جهت اینکه اون جمع عرفی بین ادله تنجیز علم اجمالی و ادله برائت یه معنایی به ادله برائت میده دایره اش را مضیق میکنه. این دایره اش که مضیّق شد به ظهور ادله احکام اولیه تمسک می کنه چون فرض اینه که ظهور احکام ادله اولیه در فعلیت تکلیف است.

سوال: یعنی شک توی محدوده برائت کردیم؟

پاسخ: طبیعتا. توجه بفرمایید اگر ما گفتیم که از ادله برائت از ادله تنجیز علم اجمالی ما می فهمیم که این بعینه که میخواد بگه نمی خواد موارد علم اجمالی رو خارج کنه. این بعینه مراد این هست که مثلا بعضی معانی که شیخ اینجا مطرح می کنه که این تأکید ضمیر هست و فلان هست و امثال اینها. اگر چنین شد ادله برائت موارد مقرون به علم اجمالی رو نمیگیره. مقرون به علم اجمالی رو نگرفت ما به ظهور ادله اولیه تمسک می کنیم در فعلیت تکلیف. اون ظهور داره در این که تکلیف فعلی است حتی در موارد مقرون به علم اجمالی. ظهور ادله اولیه حتی در شبهات بدویه هم بود. نسبت به شبهات

بدویه ازش رفعیت کردیم بوسیله ادله برائت. نسبت به شبهات مقرون به علم اجمالی هم اگر این تنجیز علم اجمالی نبود رفعیت می کردیم ولی تنجیز علم اجمالی اون رو که به یک معنای خاصی حمل کرد منشأ میشه که دیگه برائت در مورد اینها جاری نشه برائت که جاری نشد ظهور ادله احکام اولیه باعث میشه که ما باید احتیاط کنیم.

میخوام بگم این بحث اصلی در مبنای حاج آقا دو مرحله بحث هست. یک مرحله بحث این هست که ما آیا از آن ادله ای که علم اجمالی رو تنجیز کرده چه جوری القای خصوصیت می کنیم. آیا القای خصوصیت در چه دایره ای می کنیم. این یک مرحله

مرحله دوم جمع بین ادله تنجیز علم اجمالی و ظهور ادله برائت نسبت به شمول موارد علم اجمالی هست مقرون به علم اجمالی چطوری اینهارو جمع می کنیم؟ جمع عرفی بین این ها به چه شکل هست؟

این هست که ممکن است جمع عرفی به گونه ای باشد که اصلا کل موارد علم اجمالی رو بگیم داخل در ادله برائت نیست اگر این باشه دیگه نتیجه اش متفاوت میشه.

سوال: یعنی مثلا ولو ما از ادله علم اجمالی القای خصوصیت نکنیم باز ممکنه بخاطر جمع عرفی برائت رو شامل علم اجمالی بکنیم.

پاسخ: نداریم. به طور مطلق

حالا این رو بعدا ما در موردش بحث می کنیم. که چه جورهایی میشه اینهارو جمع کرد در بعضی از، حاج آقا چند جور جمع از مجموع بیاناتشون استفاده میشه که بعضی از بیاناتش ازش استفاده میشه که نیازی دیگه به بحث القای خصوصیت نیست. حالا بعدا این رو در موردش صحبت می کنم که به چه شکلی هست.

پس بنابراین بحث عمده حاج آقا در واقع این هست که ما آیا ادله برائت رو نسبت به یک مورد خاصی شامل بدانیم یا نسبت به یک مورد خاصی شامل ندانیم؟ حالا این که

چنین شد در (ما نحن فیه) خب فرض اینه که ما ادله برائت نسبت به موارد علم اجمالی شامل هست. موارد علم اجمالی رو هم در بر می گیرد ولی اینکه ما بخواهیم در معظم فقه برائت اجرا کنیم این با اون علم این علم داریم که اهمال احکام و عدم تعرض لامتثال الاحکام فی معظم الفقه مرغوب عنه شرعا با اون ناسازگار است. یعنی اون علم به منزله یک قرینه حالیه محفوف به کلام است که باعث میشه ادله برائت بگیم ادله برائت در جایی هست که یه تکلیف دو تکلیف مردد باشه مشکوک باشه ولی جایی که کل فقه هم مشکوک باشه اینجا دیگه ادله برائت جاری نیست.

حالا نتیجه ش چی میشه اون بحثی است که بعداباید بکنیم. نتیجه ش تبعیض در احتیاطه یا نتیجه ش حجیت ظن هست اون چیزی هست که در مقدمه بعدی بهش خواهیم پرداخت.

پس بنابراین نگاه حاج آقا هم همین مطلب رو در واقع قائل می شن ولی با توجه به مبانی ایشون اینجوری باید بحث رو دنبال کرد که در واقع اون حکم شرعی که اون علم ما به مرغوب عنه بودن اجرای برائت در کل شریعت و عدم تعرض امتثال کاشف از این هست که شارع در اینجا برائت جاری نکرده اون قرینه حالیه هست که یعنی علم قطعی داریم که برائت رو انصراف دیگه. انصراف تعبیر بکنیم انصراف یعنی همین دیگه.

سوال: در ظرف به عمل روایات ادله برائت هست چون عمل میکردن به روایات برائت توی اون فضا صادر شده و نمیشه گفت روایت .... مثلا برائت جاری کنیم توی اون حول محدوده ای که مثلا بعد به برائت اخذ کنیم.

پاسخ: ولو شما میخواهی بفرمایید که ادله برائت در زمان انفتاح علم هست. نه اطلاق ادله برائت زمان انسداد رو هم ذاتا میگیره ولی ما در واقع چون می دانیم در ظرف انسداد این نکته ای که در ظرف انسداد نمی گیره همینه. چون اگر بخواهد در ظرف انسداد به ادله برائت هم بیاد باید کل فقه رو. بخواد برائت رو اجرا کنه معناش اینه که

اون تکلیف های واقعیه ای که مصالح و مفاسد هست اون مصالح و مفاسد یعنی ما حالا به تعبیر آقای صدر بیان بکنم. آقای صدر می گن علتی که شارع احکام اولیه اش رو در مواردی با ترخیص ازش رفعیت می کنه این است که مصلحت ترخیص رو اقوی دونسته از مصلحت احکام واقعیه. ما اینجا می دونیم این مصلحت ترخیص اقوی نیست. مصلحت احکام واقعیه میچربد بر مسائل ترخیص. این معناش همینا منشأ انصراف میشه دیگه منشأ میشود که ادله برائت منصرف باشد از موارد انسداد در کل فقه. در جایی که در کل فقه و معظم فقه راه علم منسد باشه

سوال: حاج آقا با بیان دیروزتون که گفتید احادیث حجت هست تا روز قیامت نمیشه از اون هم استفاده کرد؟ که چون احادیث تا روز قیامت حجت هست

جواب: حالا اون یک بحث دیگه است. مقدمه سوم رو ما داریم بیان می کنیم. اون بیانات این بود که اصلا به مقدمه سوم مجال نمیرسه. فرض ما این هست که ما مقدمات رو تام دونستیم. انسداد باب علم و علمی رو قبول کردیم.

سوال: اگر اصلا بدونیم. اگر بخواد برائت پیاده بشه دیگه اونوقت مرجیعتی برای اخبار اصلا می مونه؟

پاسخ: اون یه بحث دیگه است. فعلا هر مقدمه رو جدا جدا بحث داریم. هر مقدمه رو با فرض پذیرش مقدمات دیگه. ما گفتیم که به دلیل اون مطلب مقدمه انسداد تام نیست. حالا با پذیرش اینکه اگر انسداد باب علم هم قائل بشیم این مقدمه به این نحو باید بیان بکنیم. حالا دیگه وقت گذشته.

توجه بفرمایید در مقدمات دیگه عمده بحث این هست حالا یک سری بحث هایی هست در مقدمه چهارم ایشون داره در مورد این مفاد قاعده لا حرج چیه حالا اونارو بعدا بحث می کنیم که حاج آقا لا حرج رو چطوری قائل هستند و تطبیقش در ابن بحث به چه شکل انجام میشه. و بحثی که نهایتا ما باید بکنیم اینه که آیا نتیجه این مقدمات حجیت ظن هست؟ یا تبعیض در احتیاط هست؟ و فرق بین این دوتا چی

هست اصلا مفادشان فرقشان چی هست و ثمره اینکه ما تبعیض در احتیاط قائل بشیم یا حجیت ظن قائل بشیم چیه این یه مرحله مرحله دوم آیا کشف هست یا نقل این دوتا بحث با هم دیگه وابسته س. حالا بعدا بحثش رو می گم که اینا نگاه ما این دوتا بحث رو شاید یه مقداری در هم بحث کنیم یعنی این دوتا بحث خیلی به هم وابسته س. مرحوم آخوند بحث کشف و نقل رو متأخر تر بحث کرده ولی من این بحث کشف و نقل رو می خوام جلو بیارم. بحث کشف و حکومت. میگم کشف و حکومت اینکه نتیجه مقدمات انسداد به نحو کشف هست یا به نحو حکومت هست؟ این رو مقدم بر بحث اینکه آیا حجیت ظن به طریق هست یا ظن به واقع اون رو می گذارم برای بعد.

این بحث رو در واقع می کنیم آیا به نحو کشف است یا حکومت و این بحث با این بحثی که آیا نتیجه مقدمات انسداد حجیت مظنه هست و نتیجه اش تبعیض در احتیاط هست این دوتا بحث رو هم بحث بعدی که آیا از باب ظن به واقع حجت می شود یا ظن به طریق حجت می شود یا هر کدومی از این دوتا ظن حاصل شد حجت می شود.

سوال: حاج آقا گفتید که بحث تنجیز علم اجمالی مال مقدمه سوم است هنوز سوال این هست که در این مقدمه سوم فرع بر تنجیز علم اجمالی هست یا در مقدمه سوم ما تنزیل می گیریم. چون..

پاسخ: مقدمه سوم این هست که ما نمی توانیم تکالیف واقعیه رو رها کنیم دلیل اینکه نمی توانیم تکالیف واقعیه رو رها کنیم چند چیز می تونه باشه. یکی تنجیز علم اجمالی. یکی اجماع بر اینکه اهمال واقع صریح نیست. علم اجمالی یکی ازادله مقدمه سوم هست. تنجیز علم اجمالی یکی از ادله مقدمه سوم هست. حالا نکته تنجیز آیا از اخبار خاصه است؟ یا نکته تنجیز اغلب این تنجیز لازم میشه و امثال اینها. این نکته حالا بگم تو این بحث اینکه که تعیض در احتیاظ قائل بشیم یا حجیت ظن و همچنین

در کشف و نقل اینکه علم اجمال رو علت تامه بدانیم یا مقتضی بدانیم خیلی مؤثر هست.

حالا این بحثش باشه برای بعد از تعطیلات.